بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 26 مهر 1395.

بحث ما در مورد روایاتی که از آن ها استفاده می شود که صبیان احکام کبار را ندارد. دسته اول روایات، روایات رفع القلم بود که در موردش بحث کردیم. دسته دوم روایت عمد الصبی و خطأه واحد است. این روایت در تهذیب جلد 10 صفحه 233 حدیث 920 که 53 باب هست با این سند وارد شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عَمْدُ الصَّبِيِّ وَ خَطَأُهُ وَاحِدٌ‌

در مورد سندش این سندی که اینجا واقع هست که هیچ بحثی در صحت آن نیست. اما بحث طریق شیخ طوسی به محمد بن ابی عمیر باشد فردا در موردش صحبت می کنیم. مشابله این مفاد در خلاف شیخ طوسی وارد شده است که اشاره به همین روایت است ظاهرا ولی تعبیرش فرق دارد. در خلاف جلد 5 صفحه 176 این تعبیر را دارد.

روى أصحابنا أن عمد الصبي و المجنون و خطأهما سواء،

بعد می گوید

و خطأهما سواء، فعلى هذا يسقط القود عنهما «1». و الدية على العاقلة مخففة.

نتیجه اینکه عمد اینها و خطا اینها واحد هست آن این است که عمد صبی احکام خطا را دارد قصاص نمی شود اگر بچه ای کسی را کشت. در خلاف جلد 5 صفحه 271 هم این جوری تعبیر کرده است.

**دليلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم، على أن عمد الصبي و المجنون خطأ، و ذلك عام في حكم القتل، و الدية، و كل حكم إلا ما خرج بدليل.**

و در مبسوط هم جاهای متعدد وارد شده است. آدرس هایش را یادداشت فرمایید. جلد 1 صفحه 329، جلد 3 صفحه 345، جلد 4 صفحه 59 و 146 و جلد 7 صفحه 68. خب این روایت به حسب ظاهر ممکن است تلقی شود که این روایت عامی است. ولی خیلی از فقهای ما گفته اند که این

ام نیست و مخصوص به باب جنایات و دیات هست. در جامع المقاصد جلد 3 صفحه 120 تعبیر دارد

**يمكن اختصاص ذلك بالدّيات، لما أنّ القصاص فيه خطر عظيم، و يتدارك فائته بالدّية، و لا عموم لمثل هذا الحديث،**

تعبیر شهید اول هم در القواعد و الفوائد جلد 1 صفحه 222 این است

**عمد الصبی فی الدماء خطأٌ**

در مدارک هم یک جایی جلد 7 صفحه 28 تعبیر می کند

**و هو جيد لو ثبت اتحاد عمد الصبي و خطائه على وجه العموم، لكنه غير واضح، لأن ذلك إنما ثبت في الديات خاصة**

صاحب حدائق هم در جلد 14 صفحه 71 همین مطلب را نقل کرده است و گفته است و هو جیّد. صاحب جواهر هم در جلد 17 صفحه 240 مطلب را نقل کرده است و بعد گفته است و هو کذلک. استدلالی البته ایشان ضمیمه اش کرده است که استدلالش را می خوانم و بعدا در مورد این استدلال توضیحش بعدا. می گوید

**لبطلان سائر عباداته من صلاة و وضوء و نحوهما بتعمد المنافي**،

چون در احکام دیگر احکام وضعیه صبیان با بزرگتر ها فرقی ندارد این کاشف این است که این مربوط به دیات است. حالا استدلالش باشد بعدا توضیحش. در جواهر جلد 18 صفحه 256 هم تعبیر می کند

**و كون عمد الصبي خطأ انما هو في الديات**

ولی در بعضی از جاها به طور کلی به این روایت تمسک کرده است. مثل جلد 38 صفحه 189. جلد 39 صفحه 41. جلد 42 صفحه 12. اینها متفاوت مشی کرده اند. خب مرحوم شیخ انصاری در مکاسب در بحث از بیع صبی به این روایت تمسک کرده است و ناظر به همین فرمایشاتی که آقایان دارند این عبارت دارد.

**و يمكن أن يستأنس له أيضا**

یعنی بطلان بیع صبی

**بما ورد في الأخبار المستفيضة من أن عمد الصبي و خطأه واحد**

حالا تعبیر مستفیضه ایشان تعبیر کرده است. این خبر مستفیضه نیست با این لفظ. مستفیضه اصطلاحا به خبری می گویند که سه راوی داشته باشد. این خبر همین یک روایت بیشتر نیست ولی خبر معتبر است از جهت سندی.

**كما في صحيحة ابن مسلم و غيرها و الأصحاب و إن ذكروها في باب الجنايات إلا أنه لا إشعار في نفس الصحيحة بل و غيرها بالاختصاص بالجنايات**

می شود این بحثی که این مربوط به باب جنایات دلیل نداریم که باشد. خب چه طور شده است که بحث اختصاص به باب جنایات مطرح شده است استدلالات مختلفی در این مورد هست حالا قبل از اینکه آن استدلالات را مطرح کنم یک روایتی این عمد الصبی و خطأه واحد، شبیهش با یک ذیلی در روایت های متعدد وارد شده است که شیخ اخبار مستفیذه می گوید به ملاحظه مجموع این روایت ها و مشابهاتش هست. حالا ما هم مشابهات این روایت را هم من بخوانم بعد برگردیم ببینیم آیا این مشابهاتی که مربوط به باب جنایات هست می تواند قرینه باشد برای اینکه این روایت را هم مربوط به باب جنایات بگیریم یا دلیل دیگری برای اختصاص این روایت به باب جنایات داریم یا خیر. خب یکی روایت اسحاق بن عمار است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كَلُّوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ

که أبی جعفر ذکر شده است این غلط است و باید جعفر باشد. اسحاق بن عمار از امام صادق فراوان روایت دارد و اصلا همین سند با تعبیر عن جعفر، یعنی جعفر بن محمد خیلی مکرر تکرار شده است.

**أَنَّ عَلِيّاً ع كَانَ يَقُولُ عَمْدُ الصِّبْيَانِ خَطَأٌ تَحْمِلُهُ الْعَاقِلَةُ‌**

خب ذیل آن تحمله العاقله این روایت را مربوط به باب جنایات می کند. یک روایت دیگری هست روایت سکونی. که در فقیه با تعبیر اسماعیل بن ابی زیاد وارد شده است و در تهذیب با تعبیر سکونی. در فقیه این هست

**وَ رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَتَبَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع يَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ مَجْنُونٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْداً فَجَعَلَ ع الدِّيَةَ عَلَى قَوْمِهِ وَ جَعَلَ خَطَأَهُ وَ عَمْدَهُ سَوَاءً‌**

این تعبیر فقیه هست. اسماعیل بن أبی زیاد. در تهذیب جلد 10 صفحه 232 حدیث 916 که 49 باب هست عن نوفلی عن السکونی عن ابی عبد الله علیه السلام که عین همین هست فقط اینجا دارد جعل خطأه و عمده سواء، آن جابه جا شده است، و جعل عمده و خطأه سواء. حالا خیلی مهم نیست. این هم یک تعبیر.

یک تعبیر دیگری که مشابه این هست در دعائم الاسلام نقل شده است. دعائم الاسلام جلد 2 صفحه 417 دو تا روایت پشت سر هم آورده است من اول روایت اولی را می خوانم و بعد روایت دومی را که روایت مورد بحث هست می خوانم. تعبیر می کند

**رُوِّينَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ص أَنَّهُ قَالَ**

بعد دارد

وَ عَنْهُ ع أَنَّهُ قَالَ

ظاهرا مراد و عنه حضرت امیر هست کأنه آن هم گویا از طریق جعفر بن محمد هم مرادش هست. این حالا آدرسش دعائم الاسلام جلد 2 صفحه 417 رقم 1453 هست. بعد می گوید

وَ عَنْهُ ع أَنَّهُ قَالَ لَيْسَ بَيْنَ الصِّبْيَانِ قِصَاصٌ وَ عَمْدُهُمْ خَطَأٌ فِيهِ الْعَقْلُ‌

عقل یعنی همین عاقله ای که در واقع عهده دار پرداخت دیه قتل هست. رقم بعدی اش هم این است، 1454

مَا قَتَلَ الْمَجْنُونُ الْمَغْلُوبُ عَلَى عَقْلِهِ وَ الصَّبِيُّ فَعَمْدُهُمَا خَطَأٌ عَلَى عَاقِلَتِهِمَا

این تعبیر دومی احتمالا برگرفته است روایت ابوا البختری باشد که در قرب الاسناد وارد شده است. قرب الاسناد حالا این را بعدا بحث سندی اش را مفصل بحث می کنیم. حالا فعلا متنش را می خوانم

أَبُو الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ فِي الْمَجْنُونِ الْمَعْتُوهِ الَّذِي لَا يُفِيقُ، وَ الصَّبِيِّ الَّذِي لَمْ يَبْلُغْ:

«عَمْدُهُمَا خَطَأٌ تَحْمِلُهُ الْعَاقِلَةُ، وَ قَدْ رُفِعَ عَنْهُمَا الْقَلَمُ»

یک مقداری فرق دارد ولی از این جهت مشترک هستند که در مورد مجنون و صبی فقط هست. و تعبیرات یک سری مشابهاتی بین اینها وجود دارد. خب در مقنع مرحوم شیخ صدوق هم این تعبیر هست.

وَ لَيْسَ عَلَى الصِّبْيَانِ قِصَاصٌ عَمْدُهُمْ خَطَأٌ تَحْمِلُهُ الْعَاقِلَةُ‌

با آن روایت دعائم الاسلام خیلی شبیه است. آن فی العقل هست ولی این تحمله العاقله امثال اینها دارد. خب این هم این مجموعه روایاتی که به این مضمون وجود دارد. آن روایت اسماعیل بن ابی زیاد از جهت سندی بحث جدی ندارد. یک سری بحث های خاصی دارد بعضی از بحث هایش را من فردا مطرح می کنم در مورد اینکه طریق تهذیب به نوفلی چطوری است و اینها را فردا صحبت می کنم در موردش.

اما بحث کلی در مورد سکونی را ما که سکونی را ثقه می دانیم و قبلا مفصل بحث کردیم. البته در مورد اینکه عامی هست یا نیست یک مقداری تأمل است که عامی است یا نیست شیعه است یا نیست. علی ای تقدیر اگر هم شیعه باشد شیعه امامی بودنش خیلی قابل اثبات نیست. امامی به معنای صحیح المذهب بودن. دارای یک نوع گرایشات شیعیانه نیست ولی آیا واقعا شیعه دوازده امامی بشود اثبات کرد مشکل است. به هر حال سکونی را باید روایت هایش را موثقه تلقی کرد. نوفلی هم می شود از راه های توثیق کرد. بحث های مفصلی دارد نمی خواهم وارد بحث های آن بشوم.

اما آن روایت غیاث بن کلّوب. بیشتر می خواهم بحث سندی در مورد این روایت کنم. روایت غیاث بن کلوب در سندش دو نفر واقع هستند که نیازمند بحث هستند. یکی حسن بن موسی الخشّاب هست. حسن بن موسی الخشّاب، کلمه ثقهٌ در شرح حالش وارد نشده است رو همین جهت بعضی ها گفته اند که معلوم نیست ثقه باشد. ولی اینها یک مقداری خوش ذوقی نیست این جور برداشت ها. تعبیراتی که در مورد حسن بن موسی الخشّاب تعبیراتی است که کم از وثاقت ندارد و خیلی بیش از اینها استفاده می شود. در رجال نجاشی صفحه 42 رقم 185 دارد: «من وجوه اصحابنا مشهورٌ کثیر العلم و الحدیث». مرحوم حاجی نوری در فایده نهم خاتمه مستدرک یک بحث مفصلی در مورد این تعبیرات دارد که این تعبیرات را خیلی وقت ها اصحاب ما دلالت بر حسن راوی گرفته اند. گفته اند که راوی حسن می شود. بعد ایشان می خواهد بگوید که اینهایی که حسن دانسته اند در واقع صحیحه است و از این تعبیرات بیشتر از وثاقت و عدالت و این جور چیزها استفاده می شود. مفصل بحث کرده است. بعد آنجا به تناسب دارد می گوید که این چه طایفه ای است که وجه آن آبله رو است و چشمش نابینا است. اشاره به کلمه وجهٌ و عینٌ که در شرح حال بعضی ها وارد شده است و می گوید که این آقایان از کلمه وجهٌ و عینٌ نتوانسته اند چیز را استفاده کنند. همین جور هم هست اینها خیلی بی ذوقی هست کسانی که این جور تعبیرات را دلیل بر وثاقت نمی گیرند. غیر از این قرائن دیگری در مورد وثاقت حسن بن موسی الخشّاب هم هست. مثل اکثار روایت بزرگان از او. صفّار، سعد بن عبد الله، عبد الله بن جعفر حمیری، اینها اکثار دارند.

قرائن دیگری که بر وثاقت این حسن بن موسی الخشّاب هست یکی اکثار روایت اجلاء هست که صفار، سعد بن عبد الله، عبد الله بن جعفر حمیری زیاد دارند. حمید بن زیاد هم روایتی دارد. بعضی از اجلاء دیگر هم از این حسن بن موسی الخشّاب روایت دارند که حالا شاید زیاد نباشد آنها.

سؤال:...

پاسخ: نه آن اشکال ندارد. آن نکته ای که اکثار روایت اجلاء را دلالت بر وثاقت می کند آن اختصاص ندارد به کسی که صحیح المذهب باشد.

سؤال: اجلاء یعنی کسانی که از ضعفا نقل نمی کنند؟

پاسخ: یعنی کسانی که در موردشان لا روی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل در موردشان ذکر نشده است.

سؤال: صفّار هم

پاسخ: صفار هم از آنها است. صفوان یک بحث دیگر است. لا یروون و لا یرسل الی عن ثقه از دهنم پرید. آن بحث صفوان است. این بحث اجلا که ما تعبیر می کنیم مراد از اجلاء کسانی هستند که مثل متعارف بزرگان آن موقع مشی توسعه در قبول روایت نداشته اند. آن زمان ها حاج آقا در یکی از عبارت هایشان تعبیری داشتند ایشان می فرمودند که از تتبع در اسناد به دست می آید که اصحاب ما سه گروه هستند. یک گروه کسانی هستند که در نقل حدیث اهل توسعه هستند هم از ضعیف نقل می کنند و هم از ثقه نقل می کنند که این گروه در کتب رجال به عنوان نقطه ضعف از اینها به عنوان یروی عن الضعفا و یعتمد المراسیل از آنها یاد شده است. مثل احمد بن ابی عبد الله برقی و پدرش و نصر بن مزاحم و افراد دیگری که در شرح حالشان این تعبیر وارد شده است. یک گروه کسانی هستند که متعارف افراد هستند که اینها ممکن است گاهی اوقات روایت از ضعفاء کنند ولی اکثار نمی کنند. اکثار روایت از ضعفا نمی کنند که معمول محدثین ما این شکلی هستند. یک گروه سومی هستند که آنها آدم های خیلی دقیقی هستند نه تنها اکثار از ضعفا نمی کنند اصلا از ضعفا روایت نمی کنند. که ابن ابی عمیر و صفار و بزنطی و جعفر بن بشیر، اینها از این گروه سوم هستند. حالا حسن بن موسی خشاب هم کسانی که در موردشان یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل گفته نشده است از آنها اکثار کرده اند. مثل صفّار، سعد بن عبد الله، عبد الله بن جعفر حمیری و دیگران که از آنها روایت دارند.

سؤال: قسمت دوم و سوم اجلاء هستند

پاسخ: بله. گروه سوم اگر یک تک روایت هم از کسی داشته باشند و اثبات شود که روایت دارند دلیل وثاقت هست. عمدتا گروه دوم هست. گروه سوم که خیلی آن اجلاء اجلاء هستند. جلیل جلیل هستند.

این هم یک قرینه دیگر بر وثاقت حسن بن موسی الخشّاب هست. نکته دیگر در مورد حسن بن موسی الخشّاب

سؤال:...

پاسخ: حالا این بحث اکثار را یک موقعی اگر چیز باشد ممکن است، وابسته باشد فی الجمله نکاتش را بگویم. در بحث اکثار فکر می کنم که سؤال شما این است که اگر افراد مختلف روایت نقل کنند که تک تک روایت های این افراد کم است ولی مجموع روایت های این افراد زیاد است. یعنی باید یک نفر مثلا فرض کنید که ما می گوییم که سی چهل تا روایت اگر شخصی نقل کند دلیل بر این است که آن را ثقه می دانند. این سی چهل تا را باید یک نفر نقل کند یا اگر ده نفر هم نقل کنند هر کدام سه چهار تا نقل کنند کفایت می کند؟ پاسخ مطلب این است که وجوهی که بحث اکثار روایت اجلاء به وسیله این وجوه این قاعده اثبات شده است مختلف است. بعضی از آن وجوه اقتضائش این است که یک نفر باید اکثار کند. بعضی از این وجوه اقتضا می کند که مجموع چیزها هم باشد کفایت می کند. این ها وجه های مختلف باشد و تفسیرش باشد یک موقعی که قاعده را فرصت کردیم عرض کنیم در موردش بحث می کنیم.

این هم یک قرینه دیگر. حالا پس قرینه دوم برای وثاقت خشّاب اکثار روایت اجلائ هست. قرینه سوم اینکه محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری که صاحب نوادر الحکمه هست از او زیاد روایت کرده است و استثناء نشده است. این محمد بن احمد بن یحیی اشعری صاحب نوادر الحکمه را که کتابش خیلی کتاب مهمی در طایفه بوده است که خیلی مورد توجه بوده است هم از جهت نظم خوب کتاب و هم از جهت جامعیت کتاب، ظاهرا از این دو جهت این را به دبّه شبیه تشبیه می کردند. می گوید یک روغن فروشی بود یک دبه ای داشت و انواع و اقسام روغن ها را داشت و هر کس هر چیزی می خواست می رفت و آن چیز مورد نظرش را می آورد و به او می داد. این کتاب را به آن تشبیه می کردند که کتابی هست که هم جامع هست و هم منظّم. ولی به دلیل اینکه جزء آن گروه اول بوده است که روی عن الضعفائ و یعتمد المراسیل جزو آنها بوده است و کتابش هم خیلی کتاب رایجی بوده است در میان امامیه و در قم به خصوص ابن ولید می آید و این کتاب را بررسی می کند. یک سری راویان این کتابی را که روایت هایشان مورد پذیرش نبوده است را استثنا می کند که در کتاب رجال نجاشی و فهرست شیخ نام استثنا شده های از کتاب نوادر الحکمه و از روایات محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری ذکر شده است. خب یک بحثی در رجال هست که اگر کسی محمد بن احمد بن یحیی اشعری از او روایت کند و استثنا نشده باشد. آیا روایت محمد بن احمد بن یحیی و عدم استثنا دلیل این هست که مرویٌ عنه ثقه هست یا نیست. ما این را از چیزهای وثاقت می دانیم. البته با این قید به شرطی که روایت محمد بن احمد بن یحیی از او زیاد باشد که مطمئن باشیم که ابن ولید این راویتش را دیده است. ولی حالا تک و توک یکی دو تا را که احتمال دارد ابن ولید از دستش در رفته باشد و ندیده باشد نه، اگر ابن ولید مطمئن باشیم که روایت محمد بن احمد بن یحیی از یک راوی را دیده است، عدم استثناء آن دلیل بر توثیق راوی به توسط ابن ولید هست که شیخ صدوق و ابن نوح و اینها این مطلب را پذیرفته اند بعد از ابن ولید دیگران هم این را مورد پذیرش قرار داده اند.

این حسن بن موسی الخشّاب از کسانی هست که محمد بن احمد یحیی بن عمران اشعری خیلی از او روایت دارد. آن مطمئنا داخل در این قاعده هست که محمد بن احمد بن یحیی از او روایت می کند و استثنا نشده است.

سؤال: توثیق ابن ولید را قبول می کنیم

پاسخ: بله. آن بحث هایش همین است. آقای خوئی عرض کردم این را قبول نمی کند. این یکی از بحث های رجالی هست که در بحث استثناء ابن ولید دو تا بحث رجالی هست. یکی اینکه کسانی که استثنا شده اند آیا این دلیل بر ضعف هست یا نیست. یکی اینکه کسانی که استثناء نشده اند دلیل بر وثاقت هست یا نیست. هر دو بحث، بحث دارد در رجال مفصّل به آن پرداختیم. حالا عرض ما این هست که این دلیل بر توثیق ابن ولید هست و این توثیق پذیرفته شده است. خب این هم وجه سوم

وجه چهارم قاعده مشاهیر. قاعده ای که کلام مرحوم وحید بهبهانی آمده است و در چیزهای اخیر بیشتر مرحوم اقای تبریزی روی آن تکیه می کردند. که قاعده مشاهیر. ما حالا در مورد قاعده مشاهیر در جای خودش مفصّل بحث کرده ایم که وجوه این قاعده چه هست و امثال اینها. اجمالا عرض کنم در مورد حسن بن موسی الخشّاب این قاعده درست است. یعنی کسی که در کتاب هایی که بنای بر تضعیف و توثیق داشتند مثل فهرست شیخ و رجال نجاشی اسمشان وارد شده است و مشهور دانسته شده اند و هیچ تضعیفی ذکر نکرده اند خودش نشانگر این است که این شخص هیچ نقطه ضعفی نداشته است و لا اقل حالا یک ضعف بیّنی که با حسن ظاهر شخص منافات داشته است نداشته. حالا تقریب قاعده مشاهیر چه هست بماند سر جای خودش.

بنابراین در مورد حسن بن موسی الخشّاب تقریبا بحث قابل توجهی نیست. البته یک مطلب پنجمی هم ممکن است در مورد حسن بن موسی الخشّاب گفته شود. آن اکثار روایت کلینی در موردش است. ورود در کتب مفتی به، ولی من همین جوری نگاه کردم بیشتر روایت هایی که کلینی از او دارد در باب های فروع نیست. مثلا در بحث های مستحبات هست گاهی اوقات یا در بحث های اصول عقائد و اینها. ما در جایی که کلینی به جهت اعتماد به خود راوی روایت را معتبر دانسته است. حالا من نشد کامل کلّ کافی را نگاه کنم ببینم از طریق مثلا روایت کلینی می شود که اثبات کنیم که کلینی آن را توثیق می کرده است یا خیر حالا چون نیازی نبود آن را دنبال نکردم. خب به هر حال حسن بن موسی خشاب در وثاقت و عدالتش بحثی نیست و روایاتش را صحیحه باید دانست نه حسنه.

در مورد غیاث بن کلّوب. غیاث بن کلّوب را نجاشی ترجمه کرده است و هیچ سکوت کرده است در موردش. در فهرست شیخ هم اسمش آمده است و در رجال شیخ هم اسمش آمده است و هیچ در مورد او توثیق و تضعیفی ذکر نشده است. ولی از عبارت شیخ طوسی در عدّه استفاده می شود که غیاث بن کلّوب عامی ثقه هست. حالا آن عبارت عدّه شیخ طوسی که از آن این مطلب استفاده می شود من مفصّل یک مقاله ای در توضیح این عبارت و نحوه استفاده این روایت نوشته ام و در مجله تا اجتهاد هم چاپ شده است این مقاله. به هر حال در اینکه از آن وثاقت استفاده می شود بحثی نیست. فقط اینجا یک بحثی هست که آیا غیاث بن کلّوب واقعا عامی بوده است؟ بعضی ها در عامی بودنش مناقشه کرده اند که نجاشی کتابش در مورد فهرست اسماء مصنّف شیعه هست. موضوع نجاشی شیعه ها است. و غیاث بن کلّوب آورده است و هیچ در مورد عامی بودنش صحبت نکرده است. فهرست شیخ طوسی هم فهرست مصنّف شیعه است. آن هم ذکر کرده است و هیچ چیزی نیاورده است. رجال شیخ طوسی ولو مال شیعه نیست ولی خصوص باب آخر رجال شیخ طوسی که کسانی که از ائمه روایت نکرده اند، در آن باب غیاث بن کلوب را آورده است. آن باب ممکن است ما از آن آوردن یک نفر در باب من لم یرووا عنهم، چون باب های دیگر ویژگی اش این است که هر کسی که از امام علیه السلام روایت کرده است دارد می آورد. آ« در آن باب ها آورده است و عرض کنم در آن باب ها دلیل نیست. چون ممکن است سنی باشد ولی چون از امام صادق روایت کرده است در آن باب ها آورده شده است. قول هم نداده است که هر کسی را که ذکر می کند فساد مذهبش را ذکر کند و امثال اینها. و معمولا هم ذکر نمی کند. ولی باب من لم یروی عنهم یک باب خاصی است. آن را ما ممکن است از آن برداشت کنیم که کسی که در آن باب باشد شیعه باشد. حالا آن بحث هایی دارد خیلی مهم نیست که من اینجا به آن بپردازم. صاحب قاموس الرجال به یک سری شواهدی اشاره می کند در تأیید عامی بودن غیاث بن کلّوب. یکی تعبیر عن جعفر که در روایات غیاث بن کلّوب زیاد وارد شده است که اصل این مطلب مال مرحوم وحید بهبهانی هست در تعلیقه بر رجال میرزا ان را آورده است. نکته دیگر اینکه سنّی ها در میزان الاعتدال ذهبی، غیاث بن کلوب را آورده است و هیچ به شیعه بودن آن اشاره نکرده است. این اشاره به اینکه این عامی است. و این دو تا را آورده است. حالا این را ملاحظه فرمایید من فردا در موردش صحبت می کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد